

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال سوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۹۷، ص ۹۳-۱۲۴

## معرفی و تحلیل سبکی نسخه خطی طب منظوم موسوم به «پرسش‌های کسری از ارسطو در طب»<sup>۱</sup>

دکتر یحیی نورالدینی اقدم<sup>۲</sup>

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

### چکیده

بررسی منظومه‌های طبی بیانگر آن است که سُرایش این قبیل منظومه‌ها، از قرن چهارم هجری به این سو آغاز شده است؛ قدیمی‌ترین متن شناخته‌شده در این نوع، دانشنامه حکیم میسری (نوشته شده ۳۷۰ق) است؛ از آن زمان تاکنون، رساله‌های منظوم گوناگونی به صورت مفصل یا موجز، در طب سروده شده است که جز تعدادی اندک، بسیاری از آن‌ها، هنوز به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌های مختلف ایران، پاکستان، ترکیه، هندوستان، کشورهای اروپایی، آمریکا و... پراکنده است. از منظر سبک‌شناسی، منظومه‌های طبی به سبب روانی مطالب نسبت به نثر، از آنجا که بهتر به خاطر سپرده می‌شدند، در نزد دانشجویان طب در قرون گذشته، خواستار فراوان داشتند؛ این مزیت، هرچند در سطوح ابتدایی و میانی آموزش طب، کارآمد بود، به علت ایجاز فراوان مطالب و التزام سراینده به بُحور و اوزان عروضی، و رعایت قوافی و هنجارهای نظم فارسی، در سطوح تخصصی و عالی‌تر آموزش پزشکی،

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۷

۱ تاریخ وصول: ۹۶/۶/۲۵

۲ agdam@pnu.ac.ir

چندان راهگشا و کاربردی نبوده است.

در مقاله حاضر، یکی از منظومه‌های مختصر و بسیار مهم در طب فارسی (محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی) از منظر محتوا و سبک معرفی شده است؛ اگرچه در مقدمه متن حاضر، از گفت‌وگوی انوشیروان و ارسطو در مسائل طبی سخن به میان آمده است، این سخن، از حد اشتها انوشیروان و روزگار وی به دانش‌گستری و علم‌دوستی، فراتر نمی‌رود و محتوای رساله به هیچ عنوان، از آثار پیش از اسلام نمی‌تواند بود. سراینده این منظومه و زمان دقیق سُرایش آن مشخص نیست، اما بنا به پاره‌ای شواهد و قراین سبکی، می‌توان آن را از آثار حوالی قرون هفتم تا نهم هجری محسوب کرد. تاریخ کتابت منظومه طبی حاضر، سال ۱۲۴۱ق، هم‌روزگار با عصر پادشاهی «فتحعلی شاه قاجار» (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) است.

## واژه‌های کلیدی

طب سنتی، منظومه طبی، کسری، ارسطو.

### ۱. مقدمه، بیان مسئله و سوابق مطالعاتی

طبابت از کهن‌ترین شاخه‌های علم است که پیشینه آن را می‌توان به نخستین ادوار حیات و تکامل انسان‌ها نسبت داد؛ با گذر زمان در طول تاریخ، بر دایره نفوذ و حضور طبیبان در گستره فرهنگ، اجتماع، سیاست و دانش جوامع افزوده می‌شود؛ چنان‌که در اغلب اجتماعات انسانی - در ادوار باستان و میانه - پزشکان جایگاهی روحانی و پایگاهی متشخص داشته‌اند. کاستن از درد و رنج‌های روحی و جسمی انسان‌ها از اساسی‌ترین دغدغه‌های طبیبان در تمام ادوار حیات بشر بوده است (رازی، ۱۳۹۵: ۲). آگاهی از میراث گران‌قدر و گسترده طب ایرانی، شاخه مهمی از تاریخ تکامل و تطور علوم

را در این پهنه وسیع جغرافیایی نمایان می‌سازد؛ این میراث، قدمتی چندهزارساله دارد و عملاً ساختار گسترده‌ای از تعاملات چندسویه میان حوزه‌های علوم و فنون را در شرق و غرب را پوشش می‌دهد؛ چنان‌که می‌توان تأثیرات مکاتب مختلف طب ایرانی را در شرق، تا مرزهای چین، و در غرب، تا قیروان و اندلس مشاهده و بررسی کرد (باطنی و خلیلی، ۱۳۹۵ الف: ۹).

در ایران، به اعتبار تاریخ بسیار طولانی این سرزمین، و تعاملات چندسویه‌ای که در این چهارراه جهانی، میان شرق و غرب عالم، با آن روبه‌رو بوده است، عموم دانش‌ها و به‌ویژه طب، همواره در معرض یافته‌ها و تجربه‌ها و اندوخته‌های نوین و اثربخش بوده است؛ ارتباط پایدار و تاریخی ایران با سرزمین‌های چین و ختا، هند، بین‌النهرین، مصر، سوریه، یونان و... در گذر زمان باعث شده است که تأثیرات دوجانبه فرهنگی و علمی میان ایران و این سرزمین‌ها، به وضوح قابل ردیابی باشد، به طوری که طب کلاسیک جهان، بخش مهمی از اندوخته‌ها و دریافت‌ها را مدیون دانشمندان و پژوهشگران ایرانی در طی روزگاری، بیش از سه هزار سال است (معینی جزئی و باطنی، ۱۳۹۴: ب).

تاریخ طب سنتی ایران، مجموعه‌ای متکثر و گسترده از تدوین و تکامل دانش پزشکی در ایران، از دوران باستان تاکنون است. ایرانیان از کهن‌ترین روزگاران، همواره اهتمام ویژه‌ای به دانش طب داشته‌اند؛ چنان‌که بسیاری از شواهد باستان‌شناسی و تاریخی، مؤکد بر این موضوع است. وفور شواهد مذکور تا به حدی است که ایران را یکی از حوزه‌های کهن طبی دنیای قدیم می‌دانستند و در کنار حوزه‌های طبی چین و شرق آسیا، هند، بین‌النهرین، مصر و یونان از ایران به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران بنیان‌های طب و دانش سلامت نام می‌برند (باطنی و خلیلی، ۱۳۹۵ ب: ح).

بر اساس همین اهمیت است که امروزه شناخت، مطالعه و بررسی آثار کهن طبی، بخش مهمی از فراز و فرود تاریخ علم در ایران را آشکار می‌سازد، به طوری که مطالعات سبک‌شناسی و تحلیل محتوای این آثار، به درک بهتر از آن‌ها یاری می‌رساند و می‌توان برخی از دستورالعمل‌های کاربردی این متون را در سیاست‌گذاری‌های حوزه سلامت و

بهداشت عمومی اعمال نمود.

درباره منظومه‌های طبی، به‌عنوان بخشی از میراث مکتوب طب دوره اسلامی، جز برخی کوشش‌های محدود اعم از تصحیح *دانشنامه میسری* (۱۳۶۶) و *جامع الفوائد یوسفی هروی* (کریمی و عمارتکار، ۱۳۹۴؛ کریمی، ۱۳۹۵) تحقیق مفصل و جامعی صورت نگرفته است و هنوز بسیاری نسخه‌های طبی منظوم هستند که تصحیح نشده و در مخازن کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند؛ از آن جمله است:

- منظومه *علاج الأمراض اثر یوسف بن محمد هروی*، سروده ۹۱۴ق؛ نسخی از آن محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران و کتابخانه حاجی ایزدی همدان است.  
- *زبدۀ منظوم اثر شاه‌علی سلیمان کحال*، متعلق به قرن ۱۱ق، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

- منظومه طبی (کاتب محمد هاشم شیرازی، در ۱۰۵۵ق، محفوظ در کتابخانه ملک.  
در مقاله حاضر، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تاریخ طب، یعنی سُرایش منظومه‌های طبی مدنظر است؛ اساس کار به این صورت است که ضمن معرفی نسخه و محتوای کلی آن، مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی آن مطرح می‌شود. این نسخه، فاقد نام سراینده و تاریخ سُرایش است، بنابراین ویژگی‌های سبک‌شناسی مذکور در شناخت دوره زمانی سُرایش اثر، راهگشا خواهد بود؛ از آنجا که درک بهتر از ویژگی‌های نسخه، مستلزم در اختیار داشتن متنی منقح از آن است، نگارنده کوشیده است به‌سبب کوتاهی منظومه مذکور، متن مصحح نسخه را نیز در همین مقاله ارائه کند.

۲. ویژگی‌های صوری و محتوایی نسخ خطی «پرسش‌های کسری از ارسطو در طب»  
از منظومه طبی مورد بحث، دو نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود؛ اما پیش از بیان ویژگی‌های سبکی و محتوایی نسخه‌های مذکور، باید چند نکته را تذکر داد:

- منظومه طبی با وجود نام بُردن از کسری و ارسطو، به‌لحاظ محتوایی نمی‌تواند متعلق

به عصر ساسانی یا دوران نخستین اسلامی باشد بلکه در زمره اندرنامه‌ها و رسالات مختصری قرار می‌گیرد که پس از اسلام، به‌ویژه از قرون ششم و هفتم هجری به بعد، مبتنی بر نوعی پیش‌زمینه‌های فکری و تاریخی، تنظیم و تدوین می‌شد و اغلب به امرا یا پادشاهان تقدیم می‌گردید.

• کسری (= خسرو) اگرچه لقبی عام برای پادشاهان ایرانی قبل از اسلام محسوب می‌شود، به‌طور خاص لقب خسرو اول، انوشیروان بن قباد (= کواد)، بیست و دومین پادشاه ساسانی است که مابین ۵۳۱ تا ۵۷۹ م حکومت کرده است.

• ارسطو فیلسوف بزرگ یونانی است که در سال ۳۸۴ ق.م متولد و در سال ۳۲۲ ق.م درگذشته است؛ اگرچه وی در طبیعیات، جانورشناسی و گیاه‌شناسی، آرا و نظریاتی ابراز کرده و دیدگاه‌های مشخصی درباره تشریح اندام‌های جانوران و انسان دارد، به‌طور آشکار در حوزه درمان دارویی، تألیف و دیدگاه ویژه‌ای نداشته است.

• از لحاظ تاریخی، میان ارسطو و انوشیروان بیش از ۸۸۰ سال فاصله وجود دارد.

• تنظیم رساله‌ای منظوم با این مضمون که ارسطو به پرسش‌های انوشیروان در زمینه پزشکی، پاسخ داده، ناشی از اشتها تاریخی انوشیروان به حمایت از طبیبان سُرّیانی و یونانی است (میهلی، ۱۳۷۹: ۱۴۸). یادکرد ارسطو نیز می‌تواند مبتنی بر شهرت وی در سنت فلسفی و فکری بعد از اسلام، به‌عنوان «معلم اول» باشد. در زمان انوشیروان، از این حقیقت تاریخی مطلع هستیم که برخی مترجمان از جمله پولس ایرانی (Paul the Persian) آثاری در حوزه منطق، از تألیفات ارسطو را برای انوشیروان ترجمه کرده‌اند؛ و ترجمه‌های دیگری نیز از آثار ارسطو صورت گرفته است (اذکایی، ۱۳۷۵: ۱۰۶ و ۱۰۷).

• تألیف رسالات منظوم طبی، سنتی بی‌سابقه نیست؛ نخستین منظومه طبی که امروزه به دست ما رسیده، *دانشنامه میسری* است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۱). علاوه بر آن، نمونه‌های مختلفی از کتب طب منظوم به عربی یا فارسی موجود است که به‌صورت نسخ

خطی در کتابخانه‌های مختلف ایران و خارج از کشور، محفوظ مانده است؛ سنت سرایش منظومه‌های طبی، به احتمال زیاد به سبب اختصار در مطالب و سهولت به خاطر سپاری آن‌ها بوده است، و دیگر آنکه مؤلفان چنان می‌اندیشیدند که آثار منظوم نسبت به آثار منثور، دیرتر می‌پایند و کمتر دچار نابودی و فراموشی می‌شوند؛ چنان‌که میسری نیز بدین امر در *دانشنامه* خویش اشاره کرده است:

و نیز از حال فرزندان آدم	بگفتم اندرین ترکیب عالم
گزیده شد پسندیده اثر را	هر آنچ او گفتنی بُد مختصر را
(میسری، ۱۳۶۶: ۲۵)	
پس از من تا کسی این را بخواند	مگر این نامه من دیر ماند
ز درد و محنت و رنجم بکاهد	مرا یاد آورد ز ایزد بخواهد
(همان: ۲۶۹)	

۲-۱. نسخه الف به شماره ۱۷۳۲۳ محفوظ در مجلس شورای اسلامی: این نسخه با جلد تیماج سُرخ تُرنج‌دار و در ۷۳ برگ، مشتمل است بر دو رساله: ۱. طب غیائی یا غیائیه اثر نجم‌الدین محمود بن صاین‌الدین الیاس شیرازی، طبیب و فقیه مشهور قرن هشتم هجری که علاوه بر این اثر، کتاب‌هایی همچون *کفایة مجاهدیه*، *تشریح الابدان* و *رساله چوب چینی* را نیز تألیف و تصنیف کرده است؛ ۲. طب منظوم (پرسش‌های کسری از ارسطو در طب). متن طب منظوم، با خط نسخ خوانا بر روی کاغذهای آهارمُهره نخودی‌رنگ به ابعاد ۲۷ در ۱۷ سانتی‌متر نوشته شده است. هر صفحه ۱۵ سطر دارد. عناوین به شنگرف و ذیل هر صفحه، رکابه دارد. از صفحه ۶۳ تا ۷۰ به این متن اختصاص یافته است. از آنجا که در انتهای صفحه ۷۰ رکابه «ولیکن» دیده می‌شود اما پس از آن مطلبی مرتبط دیده نمی‌شود، می‌توان احتمال داد نسخه ناتمام است.

آغاز نسخه با «بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که این رساله در علم طب که پادشاه

کسری سؤال کرد از حکیم حاذق ارسطو... و انجام آن با «هر آن کس که این را نکو ضبط کرد/ ز جمله مرض‌ها خلاص است و مرد» است و در مجموع شامل ۱۶۰ بیت است؛ از آنجا که این منظومه و غیاثیه، خطی مشابه و کاتبی یکسان دارند، ترقیمه «سوم جمادی الاولی ۱۲۴۱ق» را می‌توان تاریخ کتابت آن فرض کرد؛ نکته شایان توجه آن است که نام سراینده و کاتب آن، مجهول است.

۲-۲. نسخه ب شماره ۶۶۴۵ محفوظ در مجلس شورای اسلامی: این نسخه با خطی نستعلیق زیبا در ۲۵۹ برگ به صورت مُجدول کتابت شده است. جلد کتاب، تیماج تریاکی ترنج و سرترنج دار ضربی است. اندازه اوراق ۱۴ در ۲۱ سانتی‌متر است و هر صفحه ۱۸ سطر دارد. کتاب مشتمل است بر چندین رساله مختلف طبّی، فقهی، مذهبی، نجوم و ستاره‌شناسی و... که در حاشیه صفحات ۲۰۱ تا ۲۱۳ منظومه‌ای طبّی، کتابت شده است. در برگ پایانی، یادداشتی کمرنگ به سال ۱۲۷۴ق دیده می‌شود که می‌توان مستند به آن، نسخه را متعلق به قرن سیزدهم هجری دانست؛ نسخه مذکور، با عنوان «رساله منظوم در طب» آغاز می‌شود و هیچ اشاره‌ای به نام «کسری و ارسطو» ندارد. تا بیت ۴۹ با نسخه الف مشترک است و پس از آن عناوینی همچون «از قول بوذرجمهر»، «از قول بقراط»، «از قول جاماسب» و «از قول لقمان حکیم» ادامه پیدا می‌کند و به قطعه‌ای در «بیان مفرح» از قول بوعلی، ختم می‌شود و در کل، ۲۰۰ بیت دارد.

آغاز رساله با «بدان ای خردمند نیکوسیر/ که جویای خیری و ترسان ز شر» و انجام آن با «این نصیحت ز بوعلی بشنو/ تا شوی از حیات برخوردار» است. در این منظومه نیز نام سراینده مشخص نیست و کاتب آن نیز مجهول است؛ سیاق ابیات و به‌ویژه قالب برخی بندهای این نسخه که «قطعه» است، نشان می‌دهد از بیت ۴۹ به بعد، با منظومه طبّی مجزا روبه‌رو هستیم.

۳. ویژگی‌های سبکی و محتوایی منظومه طبّی

منظومهٔ طبی «پرسش‌های کسری از ارسطو» با خطبه‌ای کوتاه آغاز می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین/ بدان ایدک الله تعالی فی الدارین که این رساله در علم طب که پادشاه کسری سؤال کرد از حکیم حاذق ارسطو، و انشاء وی در باب و شرایطی که احتیاج بُود سلاطین و بزرگان را بنا بر نظم، تا آسان باشد» (ص ۶۳). پس از آن مدخل منظوم آغاز می‌گردد و ده نصیحت ارسطو دربارهٔ تقویت مزاج، به ترتیب بیان می‌شود؛ پس از این نصایح کلی، دستورالعلاج برخی از شایع‌ترین بیماری‌ها مطرح می‌گردد؛ این بیماری‌ها عبارت‌اند از: «خون بینی» (= رعاف، خون‌دماغ)، «بَهَق» (= پیسی)، «آبله»، «درد سر»، «تب لرز»، «گزیدگی مار»، «شپش زدگی»، «درد دندان»، «سپرز»، «درد شکم»، «درد جگر»، «جَرَب»، «درد گوش» و «قولنج» (ص ۶۴-۶۷).

مباحث شناخت علائم بیماری و بررسی نشانه‌های آن از روی ادراک بیماران، افزایش قوای جنسی، معالجهٔ نفخ معده، بواسیر، بارداری زنان، دور ساختن حشرات و درندگان، و معالجهٔ تب ربع، بخش‌های نهایی رساله را تشکیل می‌دهد.

نکتهٔ مهم و قابل توجه نسخهٔ خطی مذکور در این است که سراینده تلاش نموده با نهایت ایجاز، درسنامهٔ طبی مذکور را منظوم سازد؛ این ویژگی در وهلهٔ نخست، به خاطر سپاری مطالب را برای خواننده یا فراگیرندهٔ طب تسهیل می‌کند و از سوی دیگر، این منظومه و آثاری مشابه آن در شناخت و درک صحیح از تلفظ رایج برخی گیاهان دارویی و یا بیماری‌ها و نظایر آن، یاری‌رسان است.

از لحاظ سبک‌شناسی، در نسخه، ویژگی‌های خاصی دیده می‌شود که ظن تعلق سراینده به خطهٔ خراسان یا تعلق خاطر وی به سبک سخنوری خراسانی را به ذهن متبادر می‌سازد؛ از این قبیل موارد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

استعمال «آبا» به معنی «با» (ابیات ۶۶، ۱۰۵ و ۱۵۸)، «گر» در معنی «یا» (بیت ۷۴)، قافیه ساختن «مکن» با «کهن» (بیت ۷۵) استعمال صورت ماضی و ارادهٔ معنای مضارع در «خورد»



به معنای «خورد» (ابیات ۱۳۲، ۱۴۳ و ۱۵۶)، واژه «ممان» به معنی مگذار (ابیات ۳۵ و ۴۶) استعمال صورت کهن «مرد شد» در دو معنای «راندگی شدید و سخت» (بیت ۹۵) و «رها و راحت و برکنار» (بیت ۱۶۰).

از وجوه متمایز و شایسته تأمل در این منظومه، رعایت ادب و نزاکت از سوی سراینده است که می‌تواند چنان‌که ملک‌الشعراى بهار نیز بیان می‌کند به‌عنوان یک مشخصه سبک‌شناسی نیز محسوب شود (بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۳۴). در این منظومه، با وجود حجم اندک و نیز پرداختن به موضوعات خاص طبی، مؤلف در بخشی که به بیماری‌های جنسی یا تناسلی توجه می‌کند، کوشش دارد کلامش همراه با پرده‌پوشی و رعایت نزاکت باشد؛ در این مسیر حتی برای نام بُردن از اعضای تناسلی، به کنایه رو می‌آورد چنان‌که مثلاً از تعابیری همچون «زمین» (بیت ۱۳۸)، «عصا» (بیت ۱۴۸) و «صحبت» (بیت ۱۵۰) در این باره بهره گرفته است.

مطالعه آثار منظوم طبی، اگرچه در حوزه متون تخصصی علمی طبقه‌بندی می‌شود، بررسی دقیق‌تر می‌تواند نمایانگر جوهری از فرهنگ اجتماعی یا جامعه‌شناسی آن روزگار باشد؛ در این منظومه نیز در ابیات ۱۲۳ تا ۱۲۵ موضوعی مطرح شده است که در زمره ادبیات زن‌ستیز جای می‌گیرد؛ «نکته اساسی این است که در بسیاری از اوراق تاریخ و ادب ما وقتی زنان صاحب نقش می‌شوند که فرزندی داشته باشند و آن وقت است که معرفه به اضافه می‌شوند و اگر خوب دقت کنیم ایفای نقش آن‌ها هم منحصر به همین لحظات بحرانی و یا شاید مکاری‌های سیاسی و مصلحتی باشد؛ اگر هم زنانی غیر از این موارد معرفیتی کسب کنند، باید حتماً عارفه‌ای تارک دنیا همچون رابعه عدویه باشند نه همچون رابعه قزدارى و یا قره‌العین و امثالهم...» (باطنی، ۱۳۸۵: ۴۶). سراینده منظومه نیز از این دیدگاه ذهنی برکنار نیست و در این باره، تعبیر تندی دارد مبنی بر آنکه باید زن نازا را از بین بُرد: «پی او ز دنیا ببايد بُريد» (بیت ۱۲۳) و از چنین زنی، به‌صورت «شوره‌زمین» یاد می‌کند و مضمونی را به کار می‌برد که در شعر سعدی نیز - در چند موضع و البته در

موضوعاتی دیگر - مطرح شده است؛ از جمله آنکه سعدی می‌سراید:

زمینِ شوره سنبِل برنیارد / در او تخمِ امل ضایع مگردان

(سعدی، ۱۳۸۱: دیباچه گلستان، حکایت چهار)

و سراینده این منظومه طبی، در توصیف زن نازا به‌عنوان شوره‌زار، در این باره می‌گوید:

به شوره‌زمین، تخم آدم مکار / که شوره‌زمین، ناورد هیچ بار

(بیت ۱۲۵)

در ادامه، عمده ویژگی‌های سبکی متن حاضر بیان و سپس تفکیک آن‌ها در حوزه‌های محتوا، بلاغت و زبان مشخص شده است:

• از لحاظ سبک کتابت، در منظومه حاضر، «گ» به صورت «ک» کتابت شده، اما «پ» و «چ» به صورت سه نقطه، منقوط شده است.

• در همه جا «به/ب» به واژه بعد خود چسبیده است: بوقت/بمعجون/بقوت و...

• برخی صورت‌های کهن یا غریب دیده می‌شود مثلاً «کمیس» (= گمیس) به جای «گمیز»/ «جائیدن» به جای «جویدن».

• فعل امر «بگیر» را در مفهوم «بگیرد» آورده است به قرینه افعال وابسته بعدی: کند، بمالد، یابد، نهد (بیت ۵۸).

• استعمال «و» به جا و در معنای کسره اضافه در مصراع «نهد او به دندان و گشته تباه» (بیت ۷۳).

• به‌عنوان استعمال سبکی کهن، «خورد» (در: سال خورد) را با «مرد» قافیه کرده است؛ امروزه آن را سال‌خورد تلفظ می‌کنند.

• قافیه ساختن «مخور» با «دگر» (بیت ۲۶) بنا به استعمال سبک خراسانی؛ امروزه «مخور» (با واو معدوله) را به صورت «مخور» تلفظ می‌کنند.

• «اندرون» در معنای درون.

- در قافیه، تخفیف کلمه دیده می‌شود؛ چنان‌که «ناورد» را به جای «نیاورد» (بیت ۱۲۵) آورده است.
- آوردن «آب پیش» در معنای «پیشاب / ادرار» بنا به ضرورت شعری یا ویژگی سبکی (ابیات ۳۳، ۳۴ و ۹۵).
- استعمال صورت ماضی «یافت» در معنی مضارع «یابد» (بیت ۷۷).
- سراینده صورت تداول عام «گُشنه» در معنی گرسنه (در متن: کرسنه) آورده است (بیت ۲۰).
- «تو» را به صورت اشباع و تلفظ خراسانی با «او» قافیه کرده است.
- «ی / ای» در اتصال به کلمه مختوم به «ه» به صورت «ه» کتابت شده است.
- آوردن «البت» به جای «البتّه» (بیت ۳۸).
- آوردن «درونه» به عنوان تعبیر کنایی کهن در معنای «شکم» (بیت ۴۰).
- همه‌جا «چُو» به صورت «چه» آمده است.
- اسقاط «که» بنا به ضرورت شعر یا به عنوان یک ویژگی سبکی، همچون «دگر درد سر [که] بر کسی غالبست» (بیت ۵۷).
- استعمال «همین» در معنای «هم چنان» (ابیات ۵۴، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۳۲ و ۱۳۸) و به عنوان ساخت فعل و در معنای «می + فعل» (غفاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۵) مثلاً «همین ... برون آیدش» در معنای «برون می‌آید...» (بیت ۱۱۹).
- افزودن ضمیر متصل به فعل همچون «شدش» (بیت ۵) «آیدش» (بیت ۸۱).
- «بدو» به جای «به او» (بیت ۷).
- ضمیر غیر ذی‌روح را مانند متقدمان «او» می‌آورد نه همانند سبک سخنوری قرون هشت به بعد که «آن» می‌آورند، برای مثال: «کران تندرستی بیابم از او (= تعلیم)» (بیت ۷) و «که صحت در او (= نسخه طبیب) ما ببینیم فاش» (بیت ۸).
- تکرار ضمایر که می‌تواند ناشی از ضعف تألیف یا ویژگی تکرار در سبک سخن مؤلف

باشد؛ مثلاً «هر آن کاو نگهدارت او آب پیش» (بیت ۳۳).

- آوردن «خزان» و اراده مجازی «برگ خزان» در: «گزنده بریزد از او چون خزان» (بیت ۷۰).
- «یار بودن» استعمال کهنی در معنای ممزوج و مخلوط و همراه بودن؛ مثلاً «اگر دانگ جیوه به او هست یار» (بیت ۷۱).
- ضعف تألیف در سُرایش برخی از ابیات که ناشی از درهم‌ریختگی ارکان جمله یا ابهام در معنی یا حذف قیود و حروف است؛ مثلاً «اگر درد دندان، کسی شد زیاد / گرفته است و فریاد گیرد زیاد» (بیت ۷۲)، «ز سودا بود بخت وارونه شد» (بیت ۹۷) به جای «بخت او وارونه شد».
- عدم مطابقت زمان میان فعل شرط و جواب شرط؛ مثلاً «به پهلوی چپ او نهد، یافت سود» (بیت ۷۷).
- حذف فعل بدون قرینه در مقام حال که از قرن پنجم هجری معمول شده است (بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۶۵)، در سبک سخن سراینده منظومه طیبی دیده می‌شود؛ مثلاً «تن از رنج و دل شاد و بی‌غم شود» (بیت ۷۸).
- حذف ارکان جمله بدون قرینه که می‌تواند ناشی از ضعف تألیف باشد؛ مثلاً «بُود کاسنی برگ و تخمش دگر» به جای «بود درمانش کاسنی برگ و تخمش دگر» (بیت ۸۳).
- صورت فعلی «بخت آرد» در معنای «کام گیرد و لذت برد» (بیت ۱۱۰).
- در یک مورد، (د) سوم شخص مفرد به صورت (ت) آمده است: نگهدارت (بیت ۳۳).
- در بیت ۳۵ مخاطب با لفظ «ای جوان» مورد خطاب قرار گرفته است؛ این قرینه همراه با سیاق کلی عبارات، بیانگر آن است که منظومه طیبی فوق، به عنوان متنی آموزشی یا در خطاب به شاگرد سراینده، به نظم درآمده است.
- صورت ماضی «بخفت» در معنای امر «بخواب» به کار رفته است (بیت ۳۷).
- فعل «شود» در معنای «برود» استعمال شده است (بیت ۴۷).
- واژه «گزر» با «بصل» قافیه شده است که اگر سهو کاتب نباشد، به نظر می‌رسد

سراینده، صورت مهجور «گزل» را در نظر داشته است (بیت ۱۱۱).

- استعمال صورت‌های کهن واژگان، چنان‌که واژه «بور» به معنی «اسب سرخرنگ» (بیت ۴۹). در شاهنامه، موارد زیادی از استعمال این واژه در معنی مذکور دیده می‌شود، از جمله: بفرمود تا بور کشواد را / کجا داشتی روز فریاد را // برو بر نهادند زین خدنگ / گرفته بدل گویو کین پلنگ... (فردوسی، ۱۳۹۴: داستان بیژن و منیژه).
- سراینده منظومه، طیبی است که با مظاهر ملی و اساطیری ایران نیز هم‌دلی دارد و می‌توان بهره‌گیری وی از حماسه‌های ملی را در مقام تشبیه، جزء سبک سخن او قلمداد کرد؛ چنان‌که در بیت ۱۳۳، در ضمن تشبیه، از رستم به‌عنوان مثل‌اعلای شجاعت و قدرت و صلابت یاد می‌کند: «چو رستم شود شیر تر روز جنگ».
- بنا به شواهد و ویژگی‌های سبکی فوق، گمان نگارنده آن است که منظومه طیبی حاضر، به احتمال بسیار قبل از قرن هفتم یا هشتم هجری سروده شده است؛ زیرا بخش وسیعی از ویژگی‌های سبک خراسانی را بازتاب می‌دهد.

ویژگی سبکی	سطوح مختلف منظومه طیبی
<ul style="list-style-type: none"> <li>• مرد شد در دو معنای راندگی شدید و سخت و راحت و برکنار</li> <li>• «زمین»، «عصا» و «صحبت» به‌عنوان کنایاتی برای بیان موارد مربوط به موضوعات و مسائل تناسلی</li> <li>• وجود ادبیاتی که زن نازا را فاقد ارزش اجتماعی تلقی می‌کند.</li> <li>• درونه در معنای شکم</li> <li>• ضمیر غیر ذی‌روح را در برخی موارد همچون متقدمان «او» می‌آورد.</li> <li>• مجاز «خزان» به معنای برگ خزان</li> <li>• «یار بودن» صورت کهنی در معنای ممزوج بودن و مخلوط بودن</li> <li>• صورت فعلی «بخت آرد» در معنای کام گیرد و لذت برد</li> <li>• بور معنای کهن اسب سرخرنگ</li> </ul>	حوزه بیان و محتوا
<ul style="list-style-type: none"> <li>• متن، بسیار موجز است.</li> <li>• از حیث کلام، متن با رعایت ادب و نزاکت سروده شده است.</li> </ul>	حوزه بلاغت

<ul style="list-style-type: none"> <li>• استعمال صورت کهن گمیس معادل گمیز (= ادرار)</li> <li>• ضعف تألیف در سرایش برخی ابیات</li> <li>• حذف فعل بدون قرینه در مقام حال</li> <li>• حذف ارکان جمله بدون قرینه</li> <li>• بهره‌گیری از نام «رستم» در معنای مثل اعلاى شجاعت (توجه به حماسه‌های ملی در متن)</li> </ul>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>• استعمال «چه» به معنا و معادل «چو»</li> <li>• استعمال ابا به معنی با</li> <li>• استعمال گر در معنی یا</li> <li>• قافیه ساختن مکن با کهن</li> <li>• استفاده از فعل امر «بگیر» در مفهوم مضارع التزامی «بگیرد»</li> <li>• استعمال صورت ماضی و اراده معنای مضارع - خورد به معنی خورد</li> <li>• صورت ماضی «یافت» در معنی مضارع «یابد»</li> <li>• آوردن «همین» در معنای «هم چنان» و نمایانگر استمرار</li> <li>• استعمال جانشین معادل جویدن</li> <li>• واژه ممان به معنی مگذار</li> <li>• بخت در معنای امر بخواب</li> <li>• شود در معنای برود</li> <li>• چسباندن (به/ب) به کلمه بعد</li> <li>• کتابت گ به صورت ک</li> <li>• استعمال «و» در معنای کسره اضافه</li> <li>• خورد با مرد قافیه شده است.</li> <li>• اندرون در معنای درون</li> <li>• ناورد در مفهوم نیاورد (تخفیف یافته)</li> <li>• آب پیش مغلوب پیشاب</li> <li>• گشته در معنا و معادل گرسنه</li> <li>• «تو» (= ضمیر منفصل) به صورت اشباع و هم قافیه با «او»</li> <li>• افزودن ضمیر متصل به فعل</li> <li>• البت به جای البته</li> <li>• بدو معادل به او</li> <li>• عدم رعایت تطابق زمان میان فعل شرط و جواب شرط</li> <li>• نگهدارت معادل نگهدارد</li> </ul>	<p>حوزه زبانی</p>

۴. متن مُصَحَّح منظومه پرسش‌های کسری از ارسطو در طب

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين  
بدان ايدك الله تعالى في الدارين که این رساله در علم طب که پادشاه کسری سؤال کرد از  
حکیم حاذق ارسطو و انشاء وی در باب و شرایطی که احتیاج بود سلاطین و بزرگان را بنا  
بر نظم، تا آسان باشد.

### فی النظم

بدان ای خردمند نیکوسیر	که در دور کسری که او شاه بود
مر او را مگر زحمتی رو نمود	حکیمان حاذق ز بهر علاج
چه از رنج شد صحت تن پدید	ز جمله حکیمان یک سالخورد
بدو گفت کسری که نیکوسیر	مرا هست امید تعلیم تو
یکی نسخه بهر وضع معاش	که ملحوظ خیری و ترسان ز شر
	ز هر نیک و بد حالش آگاه بود
	که آسان طریق علاجش نبود
	نمودند سعی قرار و مزاج
	شدش اعتقادی بدیشان مزید (۵)
	که نامش ارسطو بود آن نیکمرد
	تو را هست بر صحت ما نظر
	کز آن تندرستی بیابم از او
	که صحت در او ما بینیم فاش

### فی جواب ارسطو

بدو گفت حاذق که ای شهریار	بیاموز از من تو ده پند نیک
اگر در عمل آوری پند ما	نباشی تو رنجور و عاجز دگر
شهشه چه از حکمت وضع آن	تویی سایه لطف پروردگار (۱۰)
	مکن آن فراموش هرگز ولیک
	نماید تو را صحت تن، وفا
	چنان زی تو و قدرت حق نگر
	نماید به اهل هنر در جهان

نوشتن ده کلمه تقویت مزاج

به آب زر این پندها را تمام  
که آن دفع ریح است و صحت به تن  
نصیحت الاول

یکی آنکه تا معدهات از طعام  
که در اشتها معدهات صادق است  
نیالایی از هیچ گونه غذا  
مزاجت چه خالی شود از طعام  
پس آنکه بخور از طعام لطیف  
نصیحت الثانی

دوم آنکه هر چیز کان هست سخت  
مخور هیچ از آن تا نیابی زیان  
که دندان ز جائیدنش عاجز است  
نصیحت الثالث

سیم آنکه هرگز به داروی کار  
چو بر تو ضرورت نیفتد مخور  
نصیحت الرابع

چهارم نگهدار خون بر بدن  
بُود قوت زندگانی ز خون  
نصیحت الخامس

دگر قی ز پنجم نصیحت تو را  
چو شش روز[و] شب بگذرد قی بکن

نوشتند و خواندند از اهتمام (۱۵)  
خلایق به صحت رسد زین سخن

نگردد تهی و ندانی تمام  
حواس تو از رنج آن فارغ است  
که گردد مزاجت قوی با رضا  
شوی گُشنه با اشتهای تمام (۲۰)  
مزاج تو هرگز نگردد ضعیف

که دندان به زحمت کند لخت لخت  
کز آن رنج یابی و آزار آن  
مزاج از گواریدنش عاجز است

مکن التفات و مبر روزگار (۲۵)  
که تا عادت تن نیفتد دگر

که خون پاسبانی ست در مُلک تن  
مکن بی ضرورت ز تن خون بُرون

نکو بشنو این پند من، سرورا  
در این کار نیکو، تعلق مکن (۳۰)



که لشکرکش بلغم اندر تنت

#### نصیحت السادس

ششم آنکه چون آب پیش آیدت  
هر آن کاو نگهدارت او آب پیش

#### نصیحت السابع

به هفتم نصیحت به سمع رضا  
تو هر شب که خواب آیدت ای جوان  
بکن بول و غایط تو از خود جدا  
در آسایش خواب، فارغ بخفت

#### نصیحت الثامن

به هشتم تو هر روز، البت برو  
سر و تن بشوی و مخور آب گرم  
نگه دار آنکه وجود از هوا

#### نصیحت التاسع

نهم آنکه اندر همه عمر خویش  
بکاهد ز شهوت تو را زندگی

#### نصیحت العاشر

دهم زن که باشد به سال از تو بیش  
زن پیر چون سنگ آهن ربا  
مشو با زن پیر، همخوابه هیچ  
تو هر روز این ده نصیحت بخوان

مگردد قوی کان بُود دشمنت

تعلل مکن زآنکه رنج آیدت  
مثانه کند سُست و مجروح و ریش

نکو بگرو ای عاقل باصفا  
گذر کن به مبرز تو کاهل ممان (۳۵)  
پس آنکه وضو ساز و آنکه بیا  
بشو آنکه با بخت فیروز جفت

به حمام این پند از من شنو  
عرق کن که گردد وجود تو نرم  
که یابی تو اندر درونه صفا (۴۰)

در اسراف شهوت، مکن سعی بیش  
شوی عاجز اندر سرافکندگی

مشو جمع با او که زهر است و نیش  
حیات تو برباید اندر قفا  
که گردد رُخت زرد و تن، پیچ پیچ (۴۵)  
وجودت از این درد، ضایع ممان

شود درد و رنج از تو، گردی نکو

که ساکن نگردد، تو دفعش بدان  
به سوراخ بینی رساند به زور  
گرفته‌ست از آب کافور رنگ (۵۰)  
شود دفع خون رفتن از بشنوی

تو بشنو ز چیزی که او راست سود  
و در سرکه کهنه ریز و بروب  
در این تجربت‌ها مجرب شود

بدۀ تخم مروش بگیری لعاب (۵۵)  
شفا یابد، آن آبله زایل است

دلش بر علاج شفا طالب است  
به سرکه کند تعبیه در صواب  
شفا یابد از درد سر با فراغ  
شود درد سر بی شک از او رها (۶۰)

که تا تن درستی بمآند به تو

#### در علاج خون بینی

هر آنکه شود خون ز بینی، روان  
کند پنبه تر، ز آب سرگین بور<sup>۱</sup>  
بشویی به آبی که از بادرنگ  
دماغش شود برقرار و قوی

#### در علاج بهق

کسی را که باشد بهق در وجود  
تو تخم ترب با بنفشه بکوب  
همین مال، تا رنگ اول شود

#### در علاج آبله

دگر آب گشنیز را با گلاب  
به چشمی کشی کاندرا او آبله است

#### در علاج درد سر

دگر درد سر بر کسی غالب است  
بگیر آب گشنیز را با گلاب  
بمالد به پیشانی و بر دماغ  
چو در آب گرم او نهد هر دو پا

۱. در متن: کند تر پنبه ... بنا به ضرورت اصلاح وزن، صورت متن را برگزیدیم.

### در علاج تب لرز

هر آن کاو تب لرز گرمش گرفت  
بکوبد به گشنیز تر او سپند  
خورد شربتی زان به شیرینی‌ای  
سه روز او پیایی چُو آن را خورد

### در علاج مار گزیده

کسی را که مارش گزیده به قهر  
ز برگ درختان انجیر و جوز  
بکوبند و آنکه خورد اندکی  
که زهر از وجودش برون آورد

### در دفع شپش

هر آن کس که روغن به برگ سُداب  
بمالد به اندام خود بعد از آن  
نیفتد در آن جامه‌اش هیچ بار

### در علاج درد دندان

اگر درد دندان کسی شد زیاد  
بکوبد سُداب و مویز سیاه  
شفا یابد از درد و فارغ شود

### در علاج سپرز

کسی را که باشد سپرز کهن  
بجوشاند او سرکه را با گلاب

وزان درد و محنت نماند شگفت  
بیالاید آن آب را دردمند  
کند ترک پرهیز به بینی‌ای  
تب از استخوانش به دریا برد

در اندام او پهن گردیده زهر (۶۵)  
آبا روغن پاک صافی ز لوز  
بود به ز تریاک و تَبود شکی  
که او را عرق در درون آورد

بجوشاند و پرورد ز آفتاب  
گزنده بریزد از او چون خزان (۷۰)  
اگر دانه گیوه به او هست یار

گرفته است و فریاد گیرد زیاد  
نهد او به دندان و گشته تباه  
اگر طفل و گر مرد بالغ بود

به پهلوی چپ زو تغافل مکن (۷۵)  
زمانی نهد تا برآرد لعاب

بمالد به کرباس رنگین کبود  
گریزد سپرز و وجع کم شود

#### در علاج درد شکم

دگر کودکان را ز درد شکم  
رسد ناگهان آب و گیرد سُداب  
خورد شربت گرم و نرم آن زمان  
ز درد زهار و شکم بی‌درنگ

#### در علاج درد جگر

کسی را که علت بُود در جگر  
از این هر دو شربت خورد، در سه روز

#### در علاج جَرَب گوید

دگر گر بر آرد وجود کسی  
انار تُرُش، کاسنی را به هم  
به حمام مالد در اندام خویش

#### در علاج درد گوش

اگر درد گوش کسی شد پدید  
ز سرگین استر که او راست نر  
بگیرد از او آب با زعفران  
فتیله پیایی نهد او به گوش  
به یک روز و شب کم شود درد او

به پهلوی چپ او نهد، یافت سود  
تن از رنج و دل شاد و بی‌غم شود

فتد در زهار و به خُصیه آلم  
نهد در زهار و شکم در شتاب (۸۰)  
چنان کز عرق آیدش ناگهان  
شفا یابد او گر بُود همچو سنگ

بُود کاسنی برگ و تخمش دگر  
شود فارغ از علت و درد و سوز

به خارش در آید تن او بسی (۸۵)  
بگیرد از او آب روغن به هم  
بسوزد دگر به شود همچو پیش

شود باد البته او را مزید  
ز آب پیاز، آنچه خشک ست و تر  
بر آن آب مالد فتیله روان (۹۰)  
به شورش در آید بر آرد خروش  
ز لقمان شود تجربت، شد نکو

### در معالجه قولنج

از آماس قولنج و درد شکم  
علاجش ز آب کرفس است و بس  
کسی را که افتد از این هر دو غم  
که مانند شربت خورد هر نفس

### در صفت بیماری‌ها و شناختن از رنگ و آب پیش<sup>۱</sup>

اگر آب پیش کسی زرد شد  
دگر سرخ باشد ز گرمی خون  
دگر آنکه آبش سیه‌گونه شد  
علاجش بود مشکل اندر نهاد  
یقین فعل صفرا در او مرد شد (۹۵)  
حرارت بود جمع در اندرون  
ز سودا بود، بخت وارونه شد  
بگو صحتش حق تعالی دهداد

### در معرفت بیماری

هر آن خسته کاو رو به دیوار کرد  
دگر دست هر جا برد بی‌قرار  
و گر چشم او شد یکی بر یکی  
نشان خطر باشد او را به جان  
هر آن کاو ز صحت نشانی در اوست  
بود مَر ورا آب خوش در مذاق  
بدان کاو به مرگ خود اقرار کرد  
خطرناک باشد ز رنجش گذار (۱۰۰)  
به کوچک بزرگی فزون از یکی  
تو این نکته‌ها را ز تشخیص دان  
همین عقل و خواب و قرارش نکوست  
به حیرانی‌اش میل دل ز اشتیاق

### در برآوردن موی اندام

هلیله بکوب و بسوزان به سیر  
به جایی که مو رفته باشد بمال  
دگر روغن بزرک و شیر خام  
کند دفع خارش ز هر مقعدی  
آبا روغن زیت، گردان خمیر (۱۰۵)  
که مو را برآرد، شود نیک، حال  
بسوزاند و شافه سازد تمام  
کُشی کرم مقعد بی زحمتی

۱. آب پیش: پیشاب؛ بول.

### در زیادتی قوهٔ باه و ذکر

وگر پشت مردی ز سردی ست سست  
به قوت در آید شود شوخ، سخت

### در افزونی آب پشت و گرده

هر آن کس که آب عسل با گزر  
چُو گردد قوی می‌خورد بر دوام

### در دفع باد معده

هر آن کاو بجوشاند از کرنب، آب  
کند دفع بادی که در معده است  
عسل با گزر چون مریا کند  
خورد دایم او را به جای غذا

### در قوت باه و لذت مُجامعت

ز جاماسب ست<sup>۱</sup> این حکایت یقین  
هر آن کاو در آتش، گزر پخته کرد

### در علاج بَواسیر

هر آن کس که خون شکم باشدش  
بگیرد گل زرد را روغن او  
به صمغ و به آب نبات اندکی  
به همدیگر او را خورد در سه رو

همین روغن او را بمالی درست  
به خشنودی آرَد ز معشوق بخت (۱۱۰)

بجوشاند او با هم آب بَصَل  
قوی گرددش پشت [و] گرده تمام

خورد آب کرنب به گرم از شتاب  
زیادت کند اشتهایی که هست  
معطر به روغن، مُطرا کند (۱۱۵)  
علاجش بُود خوب شهوت فزا

که بی مثل بودی به روی زمین  
به شهوت چهل رنجه را خسته کرد

ز معده همین خون برون آیدش  
کند تخم ریحان و مرو اندر او (۱۲۰)  
فرائش نگردد از این‌ها یکی  
بُود شیر خشت فراوان در او

۱. در نسخه: «جاماسبست»

### در بار گرفتن زنان

پی او ز دنیا بیاید بُرید  
مر او را مبین از آن زن به پیچ  
که شوره زمین ناورد هیچ بار (۱۲۵)  
که در علم و دانش تو را مایل ست  
به وقتی که خفتند در جامه خواب  
به شوهر رسد، گیرد آن گاه، بر

زنی را که فرزند ناید پدید  
زنی کاو نزاید ز فرزند، هیچ  
به شوره زمین، تخم آدم مکار  
بگویم علاجش اگر قابل است  
بکوبند نرگس، بگیرند آب  
کند اندکی پنبه زان آب، تر

### در افزونی لذت مجامعت

که تا گردد او خوش، نکو، دلپذیر  
ز تخم گزر جمله را خرد ساز (۱۳۰)  
مر این جمله با زرده ای بی نضیر<sup>۲</sup>  
به معجون سازد، همین خورد از او  
که باشی به شهوت، به از نوجوان  
چو رستم شود شیر تر روز جنگ  
نخواهند ایشان به جز تو کسی (۱۳۵)

لسان عسافیر، جوشان به شیر  
ز تخم هلیسون و تخم پیاز  
بکن زرده تخم مرغان خمیر  
عسل را و آرد نخود اندر او  
تو پیش از غذا، سیر می خور از آن  
کند گرده و پشت را همچو سنگ<sup>۱</sup>  
زنان را تو خشنود سازی بسی

### در قوت باه و لذت مجامعت

بمالیده موجود آرد به هم  
در او دارچینی بود یک نصیب  
فرو برده باشی که گفتم همین  
ز مجموع مرد احتمالی کند

اگر خایه گرگ و روغن به هم  
به وقت دخول او نهد بر قضیب  
چو این میخ اندوده اندر زمین  
زن از بهر تو جان فدا می کند

۱. در متن: کند پشت و گرده را...

۲. زرده بی نضیر: (در اینجا) زرده تخم مرغ بدون سفیده.

در قوت باه و افزونی لذت جماع

و گر خایه گربه یابد سیاه  
نخواهند جز این چنین کس، زنان

در لذت مجامعت

و گر آب پشت کسی کم شود  
عسل بایدش خورد با شیر گرم

ایضاً له

دگر دارچینی بکوبد نکو  
کند میخ را او به سوراخ مار  
شود عاشق آن کس از جان و دل

ایضاً له

دگر خایه گرگ و گربه کسی  
زن از بهر آن کس شود بی‌قرار

ایضاً له

اگر زهره گاو ماده کسی  
بسوزان تو آن هر دو را خرد کن.<sup>۲</sup>  
آنکه او را تو بر خویش.<sup>۳</sup>  
کان خورده انداختی

بمالد بیفزایدش...<sup>۱</sup> (۱۴۰)  
مر این نکته ها را ز تشخیص [دان]

زن لذتی، جاننش با غم شود  
که گردد قوی پشت آن طره نرم

به هنگام شهوت نشاند بر او  
رُباید ز جان [و] دل زن قرار (۱۴۵)  
نخواهد جز او را ز آب [و] ز گل

بمالد عصا را به شهوت بسی  
نخواهد جز او را در آغوش یار

به شب پره و عنکبوت رسی  
به هنگام صحبت، در آن زهر کن (۱۵۰)  
قوی گردد آنکه دو چندان بیش  
ز آبادی اش پاک، پرداختی

۱. در اصل نسخه، پارگی دارد.

۲. نسخه افتادگی دارد.

۳. نسخه افتادگی دارد.



#### در رمانیدن حشرات

و گر دود موی پلنگ از مقام  
برآید، گزنده گریزد تمام

#### در رمانیدن دندان

و گر پیه مرغان بمالد به خویش  
گریزند جمله دندانانت ز پیش

#### در خاصیت دندان گُرگ

وَر اسبی نهد پا به دندان گُرگ  
شود لنگ مانند قلقار<sup>۱</sup> تُرک (۱۵۵)

#### در علاج تب رُبُع

گُمیز<sup>۲</sup> زن ار مرد دیوانه خورَد  
اگر وصله جامه ای زان زن  
آبا آنکه باشد تب چارُمَش  
شود عاقل و تُرک پرخاش کرد  
چو باشد یقین جامه ای زان زن  
بیندی شود او از آن رنج، خَوش

#### در ختم کتاب گوید

بگفتم نصیحت تو را زینهار  
هر آنکس که این را نکو ضبط کرد  
بخوانی تو هر روز این یادگار  
ز جمله مرض ها خلاص است و مُرد (۱۶۰)

#### ۵. نتیجه بحث

متون منظوم علمی، به ویژه در حوزه طب، از جهات مختلف حائز اهمیت و توجه هستند؛ این نسخ خطی که تاکنون جز تعدادی معدود و آن هم به نحوی محدود، تصحیح و منتشر نشده‌اند، اغلب در مخازن کتابخانه‌ها یا مجموعه‌های شخصی نگهداری می‌شوند و

---

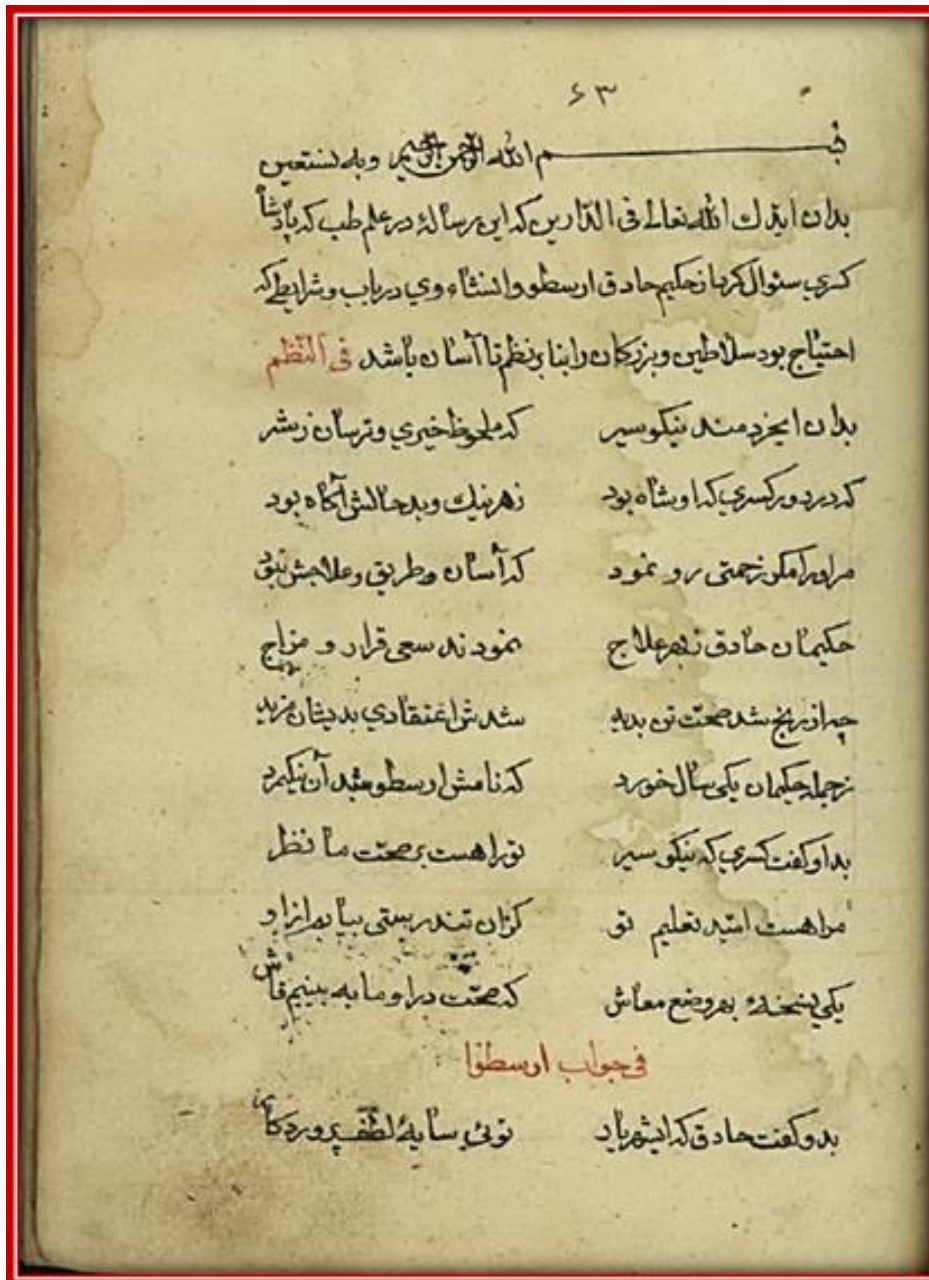
۱. در متن چنین است؛ شاید بتوان این عبارت را تعریضی به «امیر تیمور گورکان» دانست.

۲. در اصل: «کمیس»

گنجینه‌ای از ویژگی‌های سبکی، مفردات و تعابیر خاص، کنایات و تشبیهات و تمثیلات قابل توجه، و نکات علمی و ادبی و تاریخی را در خود جای داده‌اند که سبب می‌گردد ضرورت توجه به این بخش از میراث فرهنگ و ادب کشور، بیش از پیش آشکار شود.

در پژوهش حاضر، منظومه‌ی طبی نسبتاً کم‌حجمی با عنوان «پرسش‌های کسری از ارسطو در طب» از منظر سبک‌شناسی تحلیل شد و نکات شایان توجهی در این باره، مورد مذاقه و توجه قرار گرفت؛ از این منظومه، دو نسخه شناسایی شد که جز در چند بیت ابتدایی، با یکدیگر شباهتی ندارند و از سراینده و تاریخ دقیق سرودن منظومه اطلاعی در دست نیست، اما قراین و ویژگی‌های سبکی مؤید آن است که به احتمال زیاد زمان سرایش آن پیش از قرون هفتم یا هشتم هجری و احتمالاً در ناحیه خراسان باشد. بر اساس یافته‌های این تحقیق می‌توان بیان کرد که منظومه‌ی طبی مذکور با دو ویژگی اصلی «ایجاز» و «جامعیت» جزء نمونه‌های قابل توجه در میان منظومه‌های طبی است. سبک بیان سراینده، در عین رعایت نزاکت و ادب، برتاباننده برخی ویژگی‌های اجتماعی عصر او نیز هست؛ چنان‌که نگاه وی به زنان نازا و نیز بهره‌گیری‌اش از حماسه‌های ملی را می‌توان در این باره مثال زد. همچنین باید در نظر داشت که در منظومه‌ی حاضر، متناسب با رویکرد کلی در تاریخ طب دوره اسلامی، پیشگیری و حفظ سلامتی بر درمان تقدم دارد؛ چنان‌که در نصایح ده‌گانه آغاز منظومه بر این امر تأکید شده است.

تصاویر صفحه نخست و انتهای نسخه الف



آنکه او را تو بر ز خویش  
قوی کرد آنکه دو چندان پیش  
روح کان خورده انداختی  
ز آبا دیش پاک برداختی

### در میانیدن حشرات

و کرد و دومی پلنگ از قما  
براید گرفته کرد تمام

### در میانیدن دندان

و کسبیه مرغان بما انداختی  
گویی ز جمله دندان ز پیش

### در خاصیت دندان ترک

و راسی نهاد پا بدندان ترک  
شود لنگ ما تده فلک ترک

### در علاج تب مریع

کسیر زن از هر دو دیوانه خوش  
شود عاقل و ترک پخاش کرد

### در ختم کتاب گوید

اگر وصله جا مده زن  
چو باشد یقین جا مده زن

ابا آنکه باشد تب چاروش  
به بندی شود او از آن رنج

بگفتم نصیحت تو را زینهار  
بخوانی تو هر روز این یادگار

هر آنکس که این را نکو ضبط کرد  
ز جمله مرضها خلاص است و مرد

تصویر صفحه نخست نسخه ب



## منابع

۱. اذکایی، پرویز (۱۳۷۵)، **فهرست ماقبل الفهرست**، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲. باطنی، غلامرضا (۱۳۸۵)، «تاریخ بیهقی»، ماهنامه **حافظ**، شماره ۳۰، ۴۵-۴۷.
۳. باطنی، غلامرضا و خلیلی، مجید (۱۳۹۵ الف)، **سه رساله در تاریخ پزشکی**، تبریز: انتشارات پزشکی شروین و دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تبریز.
۴. — (۱۳۹۵ ب)، **خلاصه الطب**، تبریز: انتشارات پزشکی شروین و دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تبریز.
۵. بهار، محمدتقی ملک‌الشعرا (۱۳۷۳)، **سبک‌شناسی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. خلیلی، مجید و همکاران (۱۳۹۰)، «نقش ورزش در دوران سالمندی از دیدگاه رازی، حکیم میسری، ابن سینا و جرجانی»، فصلنامه **تاریخ پزشکی**، سال سوم، شماره ۷، ۷۶-۵۷.
۷. رازی، محمد بن زکریا (۱۳۹۵)، **اخلاق الطیب**، ترجمه عبدالحسن کاظمی و غلامرضا باطنی و مجید خلیلی، تبریز: انتشارات پژوهاک البرز و دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تبریز.
۸. سعدی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۸۱)، **کلیات سعدی**، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: نشر محمد.
۹. غفاری، نازنین و بصیری، محمدصادق و مدبری، محمد (۱۳۹۶)، «نگاهی سبک‌شناسانه به نسخه منحصره فرد دیوان میرزا کاظم طیب یزدی»، فصلنامه **بهار ادب**، سال دهم، شماره ۲، ۱۹۵-۲۱۱.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، **شاهنامه**، تصحیح سعید حمیدیان بر اساس چاپ مسکو، تهران: نشر قطره.

۱۱. کریمی، زهرا (۱۳۹۵)، بررسی و بازشناسی آثار طبی منظوم فارسی مؤلفان شیعه قرن نهم تا سیزدهم هجری قمری، استادان راهنما: الهام عمارتکار و مهدی محقق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ علوم پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران.
۱۲. کریمی، زهرا و عمارتکار، الهام (۱۳۹۴)، «معرفی منظومه طبی جامع الفوائد»، فصلنامه تاریخ پزشکی، سال هفتم، شماره ۲۴، ۱۵۷-۱۸۳.
۱۳. معینی جزینی، آرزو و باطنی، غلامرضا (۱۳۹۴)، اعمال یدای در طب سنتی ایران، تبریز: انتشارات پزشکی شروین و دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تبریز.
۱۴. میسری (۱۳۶۶)، دانشنامه در علم پزشکی، به‌اهتمام برات زنجانی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
۱۵. میه لی، آلدو (۱۳۷۹)، علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. \_\_\_\_\_، کتابت‌شده در ۱۲۴۱ق، پرسش‌های کسری از ارسطو در طب، محفوظ در مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۷۳۲۳، ۶۳-۷۰.
۱۷. \_\_\_\_\_، کتابت‌شده حدود ۱۲۷۴ق، رساله منظوم در طب، محفوظ در مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۶۴۵، ۲۰۱-۲۱۳.

